

معرفی بزرگان روان شناسی دنیا

آلبرت بندورا (- 1925)

آلبرت بندورا در تاریخ 4 دسامبر 1925 در شهر کوچکی در نزدیکی ادمونتون کانادا به دنیا آمده است. او آخرین بچه از 6 فرزند پدر و مادرش بود. بندورا در سال 1949 از دانشگاه بریتیش کلمبیا در ونکوور کانادا در رشته روان‌شناسی فارغ‌التحصیل شد و سپس در سال 1952 درجه دکتری خود را در رشته روان‌شناسی بالینی از دانشگاه آیوا در آمریکا اخذ نمود. او از سال 1953 شروع به تدریس در دانشگاه استنفورد کرد.

آلبرت بندورا در سال 1974 به عنوان رئیس انجمن روان‌شناسی آمریکا انتخاب شد و در سال 1980 جایزه این انجمن را به خاطر «مشارکت‌های برجسته علمی» دریافت نمود. از او در سال 2004 نیز به خاطر «یک عمر فعالیت درخشان در رشته روان‌شناسی» تجلیل به عمل آمد.

آلبرت بندورا بیشتر به خاطر کارهایش در زمینه‌های زیر شناخته شده است:

- مطالعات عروسک بو بو
- یادگیری مشاهده‌ای
- نظریه یادگیری اجتماعی
- کارایی خود (Self-efficacy)

کارهای بندورا به عنوان بخشی از انقلاب شناختی در روان‌شناسی که از اواخر دهه 1960 شروع شد محسوب می‌گردد. نظریه‌های او تاثیر فوق‌العاده‌ای بر روی روان‌شناسی شخصیت، روان‌شناسی شناخت، آموزش و درمان داشته است.

«ملانی کلاین (1882-1960)»

«یکی از تجربیات جالب و غیرمنتظره برای تازه‌کاران در زمینه تجزیه و تحلیل رفتار کودکان، کشف این نکته است که ظرفیت بینش و درک بچه، حتی بچه‌های خیلی کم سن و سال، غالباً بسیار فراتر از افراد بالغ است.»
ملانی کلاین

ملانی کلاین در 30 مارچ 1882 در وین به دنیا آمد و در 22 سپتامبر 1960 در لندن درگذشت. نام اصلی خود او ملانی رایز بود که پس از ازدواج با آرتور کلاین در 19 سالگی به ملانی کلاین تغییر یافت. او در سال‌های 1904 و 1907 صاحب دو فرزند به نام‌های ملیتا و هانس شد. خانواده آن‌ها به دلیل شغل شوهرش مرتب در مسافرت بودند تا آن که بالاخره در سال 1910 در بوداپست مستقر شدند. او بعداً در سال 1914 فرزند دیگری نیز به نام اریک پیدا کرد.

او از ابتدا به رشته پزشکی علاقه‌مند بود و دوران کوتاهی را در دانشگاه وین به تحصیل پرداخت. هنگامی که در بوداپست بود شروع به مطالعه روانکاوی زیر نظر ساندور فرنزی کرد و استادش او را تشویق کرد که به

روانکاوی کودکان خود بپردازد. در نتیجه کارهای ملانی کلاین بود که روشی به نام «بازی درمانی» شکل گرفت و هنوز هم به طور وسیعی در روان درمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

او برای نخستین بار در سال 1918 در خلال کنگره بین‌المللی روانکاوی با زیگموند فروید ملاقات کرد. این ملاقات الهامبخش او برای نوشتن نخستین مقاله علمی‌اش در زمینه روانکاوی با نام «رشد کودک» شد. این ملاقات همچنین باعث تقویت علاقه‌مندیش به روانکاوی گردید و پس از جدایی از شوهرش در سال 1922، به برلین رفت و به همکاری با کارل آبراهام، روانکاو برجسته، پرداخت.

روش «بازی درمانی» کلاین بر خلاف عقیده آنا فروید مبنی بر عدم امکان روانکاوی کودکان بود. اختلاف این دو، بحث‌های زیادی را بین روانکاوان برانگیخت و هر یک طرفداران پر و پاقرصی یافتند. آنا فروید به طور علنی به انتقاد از نظریه‌های کلاین می‌پرداخت و او را به دلیل نداشتن مدرک رسمی دانشگاهی تخطئه می‌کرد.

کلاین در طول زندگی‌ش دچار افسردگی بود و به شدت تحت تأثیر مرگ زودهنگام خواهر و برادرش و نیز مرگ پسر بزرگش در سال 1933 قرار داشت. او تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر روان‌شناسی رشد داشته است و تکنیک «بازی درمانی» او امروزه به طور وسیعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. او بر نقش مادر-فرزند و روابط بین فردی در فرایند رشد تأکید داشت.

از ملانی کلاین 4 کتاب و تعدادی مقاله در زمینه روانکاوی بجا مانده است.

«ایوان پاولوف (1849-1936)»

«علم، تمام زندگی فرد را طلب می‌کند. بنابراین طول عمر هر چه باشد
'
کوتاه یا بلند، کافی نخواهد بود. در کار و پژوهش‌های خود صبور
باشید.»
ایوان پاولوف

ایوان پاولوف در 14 سپتامبر 1849 به دنیا آمد و در 27 فوریه 1936 درگذشت. معروفیت او بیشتر به خاطر کارهای زیر است:

- شرطی‌سازی کلاسیک (classical conditioning)
- پژوهش بر روی فیزیولوژی و دستگاه گوارش
- برنده جایزه نوبل فیزیولوژی در سال 1904

علاقه‌مندی اولیه پاولوف، مطالعه فیزیولوژی و علوم طبیعی بود. او به تأسیس دپارتمان فیزیولوژی در «مرکز پزشکی تجربی» کمک کرد و به نظارت خود بر این برنامه در طول 45 سال بعد ادامه داد.

پاولوف به هنگام تحقیق در مورد دستگاه گوارش سگ‌ها متوجه شد که بزاق دهان آن‌ها قبل از آوردن غذا ترشح می‌کند. او در خلال یک سری آزمایش‌ها، محرک‌های متعددی را قبل از در اختیار گذاشتن غذا امتحان کرد و سرانجام کشف کرد که سگ، پس از تداعی‌های مکرر، برای محرک‌های دیگر بجز غذا نیز بزاقش ترشح می‌کند. او این واکنش را واکنش شرطی نامید. پاولوف همچنین کشف کرد که منشاء این واکنش‌ها در قشر مخ قرار دارد.

پاولوف به خاطر کارهایش بسیار مورد تشویق و تقدیر قرار گرفت که از آن جمله می‌توان به عضویت در آکادمی علوم روسیه در سال 1901 و دریافت جایزه نوبل فیزیولوژی در سال 1904 اشاره کرد. دولت اتحاد

شوروی نیز پشتیبانی زیادی از کارهای پاولوف می‌کرد و این کشور به سرعت به صورت مرکز معتبری برای پژوهش‌های فیزیولوژی درآمد.

پژوهش‌ها و کشفیات پاولوف درباره «واکنش‌ها» به رشد جنبش رفتارگرایی کمک زیادی کرد. پژوهشگران دیگری از کارهای پاولوف در مطالعه شرطی‌سازی به عنوان شکلی از یادگیری استفاده کردند. پژوهش‌های پاولوف همچنین نشانگر روش‌های مطالعه و اکنش به محیط به شیوه‌ای عینی و علمی است.

«کرت لوین (1890-1947)

«هیچ چیز عملی‌تر از یک نظریه خوب نیست»

کرت لوین در سپتامبر 1890 در آلمان به دنیا آمد و در 11 فوریه 1947 در سن 57 سالگی بر اثر حمله قلبی در گذشت. او در خانواده‌ای یهودی زاده شد. در سال 1909 در دانشکده پزشکی دانشگاه فرایبرگ ثبت نام کرد اما سپس رشته تحصیلی خود را عوض کرد و برای آموختن زیست‌شناسی به دانشگاه مونیخ رفت. او سرانجام مدرک دکتری خود را از دانشگاه برلین اخذ کرد.

لوین در سال 1921 تدریس فلسفه و روان‌شناسی را در دانشگاه برلین آغاز کرد. محبوبیت او در بین دانشجویان از یکسو و نوشته‌های متعدد او از سوی دیگر، توجه دانشگاه استنفورد را جلب کرد و در سال 1930 به عنوان استاد میهمان به آن دانشگاه دعوت شد. لوین سرانجام به تابعیت آمریکا درآمد و به تدریس در دانشگاه آیوا پرداخت. او تا سال 1944 به همکاری خود با این دانشگاه ادامه داد.

با وجودی که لوین همواره بر اهمیت نظریه‌ها تأکید می‌نمود اما همچنین اعتقاد داشت که نظریه‌ها باید کاربرد عملی داشته باشند. او پویش گروهی را در دانشگاه ام‌آی‌تی و آزمایشگاه‌های آموزش ملی (NTL) بنیاد نهاد. او همچنین تحت تأثیر روان‌شناسی هیأت‌نگر (یا روان‌شناسی گشتالت)، نظریه معروف خود به نام نظریه میدانی را ارا نه کرد. این نظریه بر اهمیت شخصیت افراد، تعارضات بین فردی و متغیرهای موقعیتی تأکید دارد. بر طبق نظریه میدانی لوین، رفتار فرد، نتیجه تعامل او با محیط است. این نظریه تأثیر عمده‌ای بر روان‌شناسی اجتماعی داشت.

از دیگر کارهای لوین می‌توان به پژوهش‌های او در زمینه شیوه‌های رهبری اشاره کرد. او در مطالعه خود، دانش‌آموزان را در سه گروه جداگانه که به شیوه‌های قدرت طلبانه، دموکراتیک (مشارکت جویانه) و آزادمنشانه رهبری می‌شدند قرار داد. مطالعه لوین نشان داد که رهبری دموکراتیک بر دو روش دیگر برتری دارد. این یافته‌ها بر غنای پژوهش‌های مربوط به سبک‌های رهبری افزود.

لوین یکی از نخستین روان‌شناسانی بود که به طور سیستماتیک به آزمایش رفتار انسان می‌پرداخت. کارهای او تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر روان‌شناسی تجربی، روان‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی شخصیت داشته است. او نویسنده توانا و بسیار فعالی بود و در دوران حیاتش بیش از 80 مقاله و 8 کتاب در موضوعات مختلف روان‌شناسی منتشر کرد.

کرت لوین به دلیل کارهای پیشنهادی‌اش در به کارگیری آزمایش‌ها و روش‌های علمی برای بررسی رفتارهای اجتماعی به عنوان پدر روان‌شناسی اجتماعی مدرن شناخته می‌شود. لوین نظریه‌پردازی بود که تأثیر ماندگارش بر روان‌شناسی، او را یکی از روان‌شناسان برجسته قرن بیستم ساخته است.

«ژان پیازه (1896 - 1980)»

«هدف اصلی آموزش در مدارس باید ساختن زنان و مردانی باشد که قادر به انجام کارهای تازه باشند، نه این که فقط کارهایی که نسل‌های قبلی انجام داده‌اند را تکرار کنند.»

ژان پیازه

ژان پیازه در 9 اگوست 1896 به دنیا آمد و در 16 سپتامبر 1980 از دنیا رفت.

او این ایده که کودکان به گونه‌ای متفاوت از بزرگسالان فکر می‌کنند را تقویت کرد. تحقیقات او چند نقطه عطف مهم در رشد ذهنی کودکان را مشخص کرده است. کارهای او همچنین علاقه‌مندی فراوانی به روان‌شناسی شناخت و رشد به وجود آورده است. نظریه‌های پیازه به طور گسترده‌ای مورد پذیرش واقع شده و امروز توسط دانشجویان روان‌شناسی و روش‌های آموزشی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

نظریه‌های پیازه در رشته‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، آموزش و ژنتیک همچنان مورد مطالعه قرار دارد. کارهای او به درک ما از رشد شناختی کودکان کمک بسزایی نموده است.

ژان پیازه در سن یازده سالگی کارش را به عنوان یک پژوهشگر آغاز کرد و در همان سال نیز مقاله کوتاهی درباره گنجشک آلبینو (سپیدتن) نوشت. او مطالعاتش در زمینه علوم طبیعی را ادامه داد و از دانشگاه نوشاتل سوئیس، مدرک دکتری جانورشناسی دریافت کرد. او سپس به روانکاوی علاقه‌مند شد و یکسال در مؤسسه‌ای که آلفرد بینه تأسیس کرده بود به کار پرداخت.

پيازه که بیشتر به خاطر تحقیقاتش بر روی رشد شناختی کودکان شهرت دارد، رشد ذهنی سه فرزند خود را مورد مطالعه قرار داد. نظریه رشد شناختی پیازه، مرحله‌ای که کودکان در خلال رشد هوش و فرایندهای صورتی تفکر طی می‌کنند را تشریح می‌کند. نظریه او چهار مرحله را توصیف می‌کند: مرحله حسی-حرکتی، مرحله پیش عملیاتی، مرحله عملیاتی عینی و مرحله عملیات صورتی.

پيازه در سال 1955 مرکز بین‌المللی معرفت‌شناسی ژنتیک را تأسیس کرد و تا پایان عمر در سمت مدیر این مرکز خدمت کرد.

«ویلهلم ووندت (1832 - 1920)»

ویلهلم ووندت در 16 اگوست 1832 در آلمان به دنیا آمد و در 31 اگوست 1920 درگذشت. معروفیت او بیشتر به خاطر کارهای زیر است:

- ساختارگرایی
- درون‌نگری
- بنا کردن نخستین آزمایشگاه روان‌شناسی

ویلهلم ووندت از دانشکده پزشکی دانشگاه هایدلبرگ فارغ‌التحصیل شد. او سپس مدت کوتاهی را به مطالعه زیر نظر یوهان مولر و هرمان هلمهولتز (فیزیکدان) پرداخت. تصور می‌شود که کارهای او با این دو نفر در کارهای بعدی ووندت در زمینه روان‌شناسی تجربی نقش داشته است. ووندت بعداً کتاب اصول روان‌شناسی فیزیولوژیک را نوشت (1874) (که به پایه‌گذاری رویه‌های تجربی در پژوهش‌های روان‌شناسی کمک شایانی

کرد. او پس از استخدام در دانشگاه لایبزیگ، نخستین آزمایشگاه از دو آزمایشگاه روان‌شناسی موجود در آن زمان را تأسیس کرد. (استتلی هال نخستین آزمایشگاه روان‌شناسی آمریکا را در دانشگاه جان هاپکینز به وجود آورد.)

ووندت به دیگاه نظری موسوم به ساختارگرایی وابسته است. در این نظریه، ساختارهایی که تشکیل دهنده ذهن انسان هستند تشریح می‌گردند. ووندت عقیده داشت که روان‌شناسی، علم تجربیات آگاهانه است و یک مشاهده‌گر آموزش دیده می‌تواند به طور دقیق از طریق فرایندی به نام درون‌نگری، به تشریح افکار، احساسات و هیجانات بپردازد. البته چون این فرایند وابسته به تعبیر شخص است، بسیار ذهنی می‌باشد. ووندت عقیده داشت که با تغییر سیستماتیک شرایط آزمایش، عمومیت مشاهدات افزایش می‌یابد.

ایجاد آزمایشگاه روان‌شناسی توسط ووندت معمولاً به عنوان آغاز رسمی روان‌شناسی به عنوان یک علم، جدا از فلسفه و فیزیولوژی، در نظر گرفته می‌شود. پشتیبانی او از روان‌شناسی تجربی، راه را برای رفتارگرایی باز کرد. بسیاری از روش‌های تجربی او هنوز هم مورد استفاده است.

ووندت دانشجویان بسیاری داشت که هر کدام بعداً روان‌شناسان برجسته‌ای شدند. از آن میان می‌توان به ادوارد تیچنر، چارلز اسپیرمن، استتلی هال، چارلز جود، جیمز کنل و هوگو مانستربرگ اشاره کرد.

ویلهلم ووندت علاوه بر دستاوردهای فوق، مجله روان‌شناسی «مطالعات فلسفی» را نیز بنیاد نهاد.

«کارل راجرز (1902-1987) -

«برای من هیچ چیز با ارزش‌تر از تجربه نیست. محک و معیار درستی هر چیز برای من، تجربه شخصی خود من است. نه ایده‌های کسان دیگر و نه حتی هیچیک از ایده‌های خودم، معتبرتر از تجربیاتم نیستند. این تجربیات است که باید بارها و بارها به آن رجوع کنم تا به تقریب نزدیکتری از حقیقت دست یابم. تنها به این ترتیب است که آن حقیقت جزئی از وجودم می‌شود.»

کارل راجرز

کارل راجرز در 8 ژانویه 1902 در ایلی نویز (آمریکا) به دنیا آمد و در 4 فوریه 1987 درگذشت. معروفیت او بیشتر به خاطر کارهای زیر است:

- رویکرد غیرمستقیم او برای درمان تحت عنوان «درمان بیمار محور»
- ارائه مفهوم «گرایش واقعی‌سازی»
- ارائه مفهوم «فرد با کارکرد کامل»

کارل راجرز پس از اخذ درجه دکتری در سال 1931 از دانشگاه کلمبیا، چند سال به کار دانشگاهی در دانشگاه‌های ایالتی اوهایو، شیکاگو و ویسکانسین پرداخت. در خلال این سال‌ها بود که راجرز روش درمانی خاص خود را به وجود آورد. این روش در ابتدا «درمان غیرمستقیم» خوانده می‌شد. این رویکرد که در آن درمانگر در نقش یک تسهیل‌کننده ظاهر می‌شد تا یک هدایتگر، سرانجام به نام درمان بیمار محور معروف شد. راجرز پس از اختلاف نظرهایی که در دانشکده روان‌شناسی دانشگاه ویسکانسین پیش آمد، به مرکز مطالعات رفتاری پیوست و سرانجام به همراه برخی همکارانش در آنجا، مرکز مطالعات فرد (CSP) را تأسیس کرد. کارل راجرز تا زمان مرگش در 1987 به کارهایش در زمینه درمان بیمار محور

ادامه داد. تأکید کارل راجرز بر توانایی‌های بالقوه انسان، تأثیر مهمی هم بر روان‌شناسی و هم بر آموزش داشته است. علاوه بر آن، به عقیده خیلی‌ها راجرز تأثیرگذارترین روان‌شناس قرن بیستم بوده است.

کارل راجرز در سال 1946 به عنوان رئیس انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA) انتخاب گردید. او در سال 1987 نامزد دریافت جایزه صلح نوبل شد.

«کارل یونگ (1875-1961) -

کارل یونگ در 26 جولای 1875 به دنیا آمد و در 6 جون 1961 درگذشت. معروفیت او بیشتر به خاطر کارهای زیر است:

- مطالعات بر روی روان انسان
- تحلیل رویا، ناخودآگاه جمعی (collective unconscious) و صورت ازلی (archetypes)

کارل یونگ از دانشگاه بازل در سوئیس در رشته پزشکی فارغ‌التحصیل شد. او در ابتدای مشاغل حرفه‌ایش، در دانشگاه زوریخ به کار با بیماران روانی پرداخت. مدت زمانی که او با زیگموند فروید کار کرد تأثیر عمده‌ای بر نظریه‌های بعدیش داشت و باعث شیفتگی او به مسائل ذهن ناخودآگاه یا ناهشیار شد. یونگ می‌خواست از طریق رویاها، اسطوره‌ها، هنر و فلسفه به درک بهتری از ذهن انسان دست یابد.

یونگ سرانجام راه خود را از نظریه‌های فرویدی جدا کرد و تأکید فروید بر مسائل جنسی به عنوان تنها منبع انگیزش رفتاری را مردود دانست. در طول این دوره فشرده خودکاوی بود که یونگ به طور فزاینده‌ای به رویاها و نمادها علاقه‌مند شد و بعدها از چیزهایی که در این دوره آموخته بود به عنوان پایه‌ای برای نظریه‌های روان‌شناسی خود استفاده کرد.

یونگ با سازماندهی رویکردهای نظری خود، از نظریه‌های روان‌پویسی (psychodynamic) فاصله گرفت و نظریه خود را تحت عنوان «روان‌شناسی تحلیلی» شکل داد. یونگ عقیده داشت که روان انسان از سه بخش تشکیل شده است: خود (ذهن آگاه یا هشیار)، ناخودآگاه شخصی و ناخودآگاه جمعی. یونگ معتقد بود که ناخودآگاه جمعی، مخزن تمام تجربیات و دانش نوع بشر است.

با وجودی که نظریه یونگ با انتقادات بسیاری روبرو شده است اما کارهای او تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر رشته روان‌شناسی داشته است. مفاهیمی که او درباره درون‌گرایی و برون‌گرایی عرضه کرد بر روان‌شناسی شخصیت و نیز روان درمانی تأثیر گذار بوده است. راهنمایی‌های او به یک بیمار الکلی، پایه‌گذار روشی شد که تا کنون به میلیون‌ها نفر که از وابستگی به الکل رنج می‌برند کمک کرده است.

«آنا فروید (1895-1982) -

آنا فروید در سوم دسامبر 1895 در وین (اتریش) به دنیا آمد و در نهم اکتبر 1982 در لندن (انگلستان) درگذشت. معروفیت او بیشتر به خاطر کارهای زیر است:

- بنیان‌گذار روان‌کاوی کودکان
- سازوکارهای دفاعی

• مشارکت در روان‌شناسی «خود» (ego psychology) »

آنا فروید کوچکترین فرزند در بین 6 فرزند زیگموند فروید معروف است. او به پدرش فوق‌العاده نزدیک بود ولی نزدیکی چندانی به مادرش نداشت و با پنج خواهر و برادرش نیز روابط پرتنش داشت. او به یک مدرسه خصوصی گذاشته شد ولی بعداً گفت که از مدرسه چیز زیادی نیاموخته است. بخش عمده آموزش آنا از طریق درس‌های پدرش و دوستان و وابستگان او صورت گرفته است.

او پس از دوره دبیرستان به عنوان معلم مدرسه ابتدایی مشغول به کار شد و همزمان شروع به ترجمه برخی از کارهای پدرش به آلمانی کرد. این کار، علاقه او به روان‌شناسی و روانکاوی کودکان را بیشتر کرد. با وجودی که او به شدت تحت تأثیر کارهای پدرش بود اما هرگز در سایه او زندگی نکرد. کارهای خود او، ایده‌های پدرش را گسترش داد و به ایجاد رشته روانکاوی کودکان انجامید.

او با وجودی که تحصیلات کلاسیک را ادامه نداد اما کارهایش در زمینه روانکاوی و روان‌شناسی کودکان، او را در رشته روان‌شناسی پرآوازه ساخت. او تجربیات خود در زمینه روانکاوی کودکان را در سال 1923 در وین آغاز کرد و بعدها رئیس انجمن روانکاوی وین شد. در طول مدتی که آنا فروید در وین بود، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر اریک اریکسون گذاشت و این به نوبه خود باعث توسعه رشته روانکاوی و روان‌شناسی «خود» شد.

آنا در سال 1938 تحت بازجویی گشتاپو قرار گرفت و سپس به همراه پدرش به لندن کوچ کرد. در سال 1941، او با همراهی دوروتی برلینگتون یک مؤسسه پرستاری ایجاد کرد. این مؤسسه هم به کودکان بی‌خانمان سرپناه می‌داد و هم برنامه‌های روانکاوی برای آنان داشت. تجربیات آنا فروید در این مؤسسه پرستاری، الهامبخش او در نوشتن سه کتاب شد: «کودکان در زمان جنگ» (1942)، «کودکان بی‌سرپرست» (1943) و «جنگ و کودکان» (1943). «آنا فروید پس از تعطیل شدن مؤسسه پرستاری در سال 1945، کلینیک ویژه‌ای را برای روان‌درمانی کودکان ایجاد کرد و از سال 1952 تا زمان مرگش در سال 1982 مدیر آن بود.

آنا فروید رشته روانکاوی کودکان را به وجود آورد و کارهایش به درک امروزی ما از روان‌شناسی کودکان کمک شایانی کرده است. او همچنین روش‌های مختلفی برای برخورد با کودکان و درمان آنان به وجود آورد. آنا فروید عقیده داشت که عوارض کودکان با بزرگسالان متفاوت است و غالباً به مراحل رشد آنان بستگی دارد. او همچنین توضیحات روشنگری درباره سازوکارهای دفاعی در کتاب معروف خود به نام «خود و سازوکارهای دفاع» ارائه نموده است.